

بسم الله الرحمن الرحيم

الكلام في شروط المتعاقدين

صفحه ی ۲۷۷ تا ۲۷۸

جلسه سوم

۱۶ شهریورماه ۱۴۰۰

استاد شورگشتی

و يشهد له الاستثناء في بعض تلك الأخبار بقوله: إلا أن يكون سفيهاً

شیخ انصاری در اینجا متمسک به شاهی در ادامه ی روایت ابن سنان می شود که ثابت کند روایت ظهور در نفی استقلال صبی دارد نه نفی به صورت مطلق. کل روایت طولانی است و تقریبش به ذهن کمی دور است. مضمون کلی روایت چنین است که الصَّبِيُّ لا يجوز إنشاءً حتى يبلغَ إلا أن يكون سفيهاً. روایت بیان می کند که عقد صبی صحیح نیست تا اینکه بالغ شود و اگر بالغ باشد عقدش نافذ است مگر اینکه سفیه باشد. هم بلوغ لازم است و هم رشد و بلوغ به تنهایی کارساز نیست. اما بحث اینجا است که معاملات سفیه با اذن ولی صحیح است و حسابش از مجنون که مسلوب العبارة می باشد جداست. سفیه عاقل است اما ارزش اموال را درک نمی کند یا دیر درک می کند به عبارت دیگر مالیت ها را نمی فهمد و نمی داند چه چیزی را می دهد و چه چیزی را می گیرد.

خب چطور شاهد می گیریم؟

به ضرورت فقه، معاملات سفیه باطل نیست بلکه اذن ولی می خواهد و این نشان می دهد که لايجوز که درباره ی صبی در ابتدای روایت بیان شد یعنی لايجوز مستقلاً.

فلا دلالة لها حينئذٍ على سلب عبارته و أنه اذا ساوم وليه متاعاً

پس وقتی این دو روایت در مقام نفی استقلال صبی در معامله هستند، دلالتی بر سلب عبارت صبی (عبارت صبی كالعدم است) ندارند.

وَأَنَّهُ إِذَا سَاوَمَ وَلِيُّهُ مَتَاعاً وَ عَيَّنَ لَهُ قِيمَتَهُ وَ أَمَرَ الصَّبِيَّ بِمَجَرَّدِ إِيقَاعِ الْعَقْدِ مَعَ الطَّرَفِ الْآخَرِ  
كَانَ بَاطِلًا

این واو اشاره به عطف تفسیری دارد؛ یعنی در تفسیر مسلوب العبارة بودن آمده است. یعنی این دو روایت دلالت نمی کند بر اینکه وقتی ولی یک گفتگوی معاملی در مورد کالایی انجام داده و قیمت آن کالا را برای صبی مشخص کرده و به او اعلام کرده است و به صبی دستور داده است که با طرف مقابل فقط عقد را جاری کند، این عقد باطل باشد. البته این دو روایت در مقام نفی استقلال هستند اما در مورد اینکه با اذن ولی انشاء او صحیح است یا نه ساکت هستند.

و كَذَا أَوْقَعَ إِجَابَ النِّكَاحِ أَوْ قَبُولَهُ لغيره بِإِذْنِ وَلِيِّهِ  
همچنین دو روایت بر بطلان ایجاب و قبول صبی برای نکاح غیر خودش با اذن ولی دلالت ندارد ولی در مورد دلالتش بر صحت هم ساکت اند.

وَأَمَّا حَدِيثُ رَفْعِ الْقَلَمِ، فَفِيهِ:  
در دو روایت قبلی گفتیم که دلالت بر نفی استقلال دارند و برای اثبات مدعای ما به کار ما نمی آیند. در نتیجه تنها دلیل روایی که برای شیخ باقی می ماند همین حدیث رفع است.

أَوَّلًا: إِنَّ الظَّاهِرَ مِنْهُ قَلَمُ الْمُؤَاخَذَةِ، لَا قَلَمَ جَعَلَ الْأَحْكَامَ؛ وَ لِذَا بَنِينَا - كَالْمَشْهُورِ - عَلَى  
شَرِيعَةِ عِبَادَاتِ الصَّبِيِّ.

تقریب استدلال حدیث رفع: اگر عاقل بالغ رشیدی بگوید بعثت یا اشتريت، شارع در رابطه با این انشاء او دو اعتبار دارد. یک اعتبار وضعی یعنی سببیت این انشاء برای ملکیت و دیگری وجوب وفاء که اعتبار تکلیفی است. اما راجع به صبی و مجنون و نائم هیچ کدام را ندارد.

مشهور قائل بر مسلوب العبارة بودن صبی می باشند و می گویند همه ی احکام تکلیفی و وضعی از صبی رفع شده است. اما مرحوم شیخ اشکال می کند و می گوید منظور از رفع قلم، نهایتاً رفع قلم نسبت به تکالیف الزامی است یعنی وجوب و حرمت و بالتبع عقاب آن ها نه

تمامی تکالیف. پس مستحب و مکروه از او رفع نمی شود و دلیل این استظهار می تواند انصراف رفع قلم به قلم مؤاخذه باشد. البته بعضی ها می گویند منشأ ظهور امتنان در روایت است که محکم نیست چون رفع احکام از مجنون و نائم عقلاً است نه امتناناً. البته در جواب مرحوم شیخ می توان گفت که انصراف به اکمل و اقوای افراد، لطمه ای به اطلاق نمی زند و اطلاق ما همچنان پا برجاست یعنی صبی مسلوب العبارة است نسبت به تمامی احکام تکلیفی و وضعی.

در اینجا سوالی مطرح می شود که طبق مبنای شیخ که می گوید فقط احکام تکلیفی الزامی رفع می شود می توان گفت عبادت صبی شرعیت دارد اما طبق مبنای مشهور که قائلند صبی مسلوب العبارة است چطور می توان عبادتش را شرعی دانست؟ در جواب می گوییم که استناد مشهور به دلیل خاص است که مورد عبادات صبی را استثناء از مبنای کلی آن ها می کند.

و ثانیاً: أَنَّ المشهور على الألسنة أَنَّ الاحكام الوضعية ليست مختصة بالبالغين، فلا مانع من أن يكون عقده سبباً لوجوب الوفاء بعد البلوغ

در اشکال دوم، مرحوم شیخ می خواهد مطلبی را که مورد قبول مشهور فقهاست می آورد که در مقابل نقضی از طرف خود فقهاست قرار بدهد. شیخ انصاری میفرماید شما قائل به مسلوب العبارة بودن صبی هستید مطلقاً یعنی چه وضعی و چه تکلیفی پس چطور می گوید احکام وضعی مختص به بالغین نمی باشد و صبی را هم در بر می گیرد؟ برای مثال شما در باب طهارت گفتید که اگر صبی جنب بشود به غیر احتلام یعنی موطوء یا واطی قرار بگیرد، اعتبار جنابت در مورد او هست. در اینجا سوالی مطرح می شود که مگر جنابت حکم وضعی شرعی نیست؟ چرا رفع القلم در جنابت نمی آورید و نمی گوید لیس بجُنب؟ (البته اعتبار تکلیفی برایش وجود ندارد یعنی لازم نیست الآن غسل کند بلکه بعد از بلوغ تکلیف دارد).

شما که در سراسر فقه برای تکلیف احکام وضعی قائلید، در باب معاملات که رسیده حدیث رفع قلم را بهانه می کنید و می گوید انشاء صبی حتی با اذن ولی سببیت برای ملکیت ندارد؟

أَوْ عَلَى الْوَلِيِّ إِذَا وَقَعَ بِإِذْنِهِ أَوْ إِجَازَتِهِ

اگر بدون اذن ولی انشائی صورت بگیرد بر خود صبی واجب می شود البته بعد از بلوغ اما اگر با اذن ولی این کار را انجان دهد بر ولی او واجب می شود. در این ثانیاً شیب بحث تند می شود و مرحوم شیخ می فرماید حتی بدون اذن ولی هم انشاء سببیت دارد اما بعد از بلوغ تکلیف بار می شود نه قبلش.

كما يكون جنابته سبباً لوجوب غسله بعد البلوغ

نمونه ای که مشهور در کتاب طهارت قائلند که جنابت بر صبی بار می شود در صورتی که جنابت یک اعتبار شرعی وضعی است. فعل و طی عمل تکوینی می باشد اما در هنگام تحقق عمل تکوینی، اعتبارات شرعی می آیند و شارع این واطی و موطوء را به عنوان جنب معتبر می کند. بعد از اعتبار، تکلیف را متوجه آن ها می کند. آن حرمت ها و وجوب ها نیست ولی اعتبار جنابت هست. خب سوال اینجاست که چرا حدیث رفع قلم را اینجا پیاده نمی کنید که کلاً مسلوب العبارة محسوب کنید و اعتبار جنابت را بی اساس بدانید؟

و حرمة تمكینه من مسّ المصحف

و جنابت او سبب این می شود که اگر ولی او زمینه ساز کار حرام او مثل ورود به مسجد یا مسّ قرآن باشد، کارش حرام است. بله، تکلیفی متوجه خود صبی نیست اما ولی او باید او را جنب بداند و زمینه ساز فعل حرام نباشد. خود صبی اگر وارد مسجد شد یا مسّ قرآن کرد ایرادی ندارد.